

۹۵/۲/۱۱

• دریافت

۹۵/۹/۳

• تأیید

بررسی و نقد کتاب *أسلوب علي بن أبي طالب عليه السلام في خطبه الحربية*

سمیه حسنعلیان *

چکیده

یکی از موضوعاتی که ارتباطی تنگاتنگ با مسائل زبان‌شناسی دارد و ناقدان در بررسی و تحلیل متون به آن توجهی ویژه دارند، سبک‌شناسی است که بین روش علمی در مطالعات زبانی و روش نقدی در مطالعه متن ادبی توازن ایجاد کرده است. از سوی دیگر، وجود تألیفاتی در تطبیق این روش بر متون خلایق بزرگ در این زمینه به حساب می‌آید که کتاب *أسلوب علي بن أبي طالب (ع) في خطبه الحربية* گامی در راستای پر کردن خلأ موجود بوده است. بدون شک هر نگاهشده‌ای دارای جنبه‌های ارزشمند و احتمالاً کاستی‌هایی است که مطرح نمودن و بررسی و نقد آنها می‌تواند زوایایی را برای نویسنده آشکار کند که از دید وی مخفی بوده و، از این رهگذر، مسیر برای ارائه هر چه بهتر تألیفات هموار شود. با این توصیف و برای تحقق چنین هدفی در مقاله حاضر به بررسی و نقد کتاب *أسلوب علي بن أبي طالب (ع) في خطبه الحربية* اثر علی احمد عمران پرداخته شده و، بعد از ذکر مقدمه و تعریف کتاب و اشاره به نقاط قوت آن، کاستی‌های کتاب در چند محور اساسی بیان شده است. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، که یافتن همان کاستی‌ها و محاسن و جنبه‌های نوآورانه کتاب است، در متن مفصلاً ذکر شده و همه آنها حاکی از آن است که هرچند اثر با سرفصل وزارت علوم خیلی متناسب نیست، اما می‌تواند به‌عنوان کتاب کمک درسی، که به تطبیق نظریه‌ای جدید بر متنی ارزشمند چون نهج‌البلاغه پرداخته، مورد استفاده دانشجویان قرار گیرد.

واژگان کلیدی:

سبک‌شناسی، بلاغت، امام علی (ع)، *أسلوب علي بن أبي طالب في خطبه الحربية*.

s.hassanaliam@fgn.ui.ac.ir

*استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

مقدمه

نهج البلاغة دریای ژرف و بی‌کرانی است که فرو رفتن هر چه بیشتر در اعماق آن منجر به دست یافتن گوهرهایی ناب می‌شود. نظر به اهمیت و ارزش نهج البلاغة تاکنون تحقیق‌ها و پژوهش‌های بسیاری بر آن صورت گرفته و از جنبه‌های مختلف تاریخی، سیاسی، اجتماعی، روانشناسی، فرهنگی، مدیریتی، ادبی و... بررسی و تحلیل شده است.

این از یک سوی و، از سوی دیگر، توجه به متن نهج البلاغة، با استفاده از روش‌های جدید علمی و مطالعات ادبی، کاری است ارزشمند و ستودنی. از دیگر سوی، مطالعات سبک‌شناسی از محورهایی است که بسیاری از مطالعات حوزه زبان‌شناسی را به خود اختصاص داده و از روش‌هایی است که برای بررسی و تحلیل متون از آن استفاده می‌شود. این مسئله سؤالات بسیاری را، در مورد اینکه سبک‌شناسی یک علم است یا روش؟، در ذهن‌ها مطرح کرده و این سؤالی است که دادن پاسخ مشخصی به آن بسیار مشکل است و بین ناقدان در پاسخ به این سؤال اختلاف نظر وجود دارد. بعضی‌ها آن را همچون زبان‌شناسی علمی مستقل می‌دانند و یا حداقل علمی که مندرج در زیرشاخه‌های علم زبان‌شناسی باشد (مصلوح، ۱۹۸۴: ۲۱۷) و این در حالی است که بعضی دیگر علمی بودن سبک‌شناسی را رد کرده‌اند (أبودیب، ۱۹۸۴: ۲۱۹). به‌هرحال، سبک‌شناسی امری است که در ابتدای وجودش ارتباطی تنگاتنگ با زبان‌شناسی داشته است و بعد از آن ناقدان در بررسی و تحلیل متن از آن بهره‌جسته‌اند، لذا سبک‌شناسی بین روش علمی در مطالعات زبانی و روش نقدی در مطالعه متن ادبی توازن ایجاد کرده است.

سبک از دیدگاه‌های مختلف بررسی شده و گفتنی است که (شیوه) نیز به معنای عام و خاص در گذشته و حال به‌کار رفته است. سبک در لغت به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است و سبیکه پاره نقره گداخته را گویند، اما ادبای قرن اخیر سبک را

مجازاً به معنی طرز خاصی از نظم یا نثر استعمال کرده‌اند و تقریباً آن را در برابر (Style) اروپائیان نهاده‌اند. سبک‌شناسی جدید^۱ در نتیجه زبان‌شناسی فردیناند دو سوسور^۲ در آغاز قرن بیستم و شارل بالی^۳ سویسی آن را پایه‌گذاری کرد. روش کار آنان این بود که عبارات و کلمات متحد‌الوزن را با هم می‌سنجیدند و نتیجه می‌گرفتند که این عباراتی که همه دارای محتوای یکسان‌اند، از نظر عواطف و احساسات با یکدیگر متفاوت‌اند و این عواطف محتوای سبک‌شناختی بوده است که خود به محتوای زبان‌شناختی اضافه شدند. پس، به هر واحد فکری و معنایی عوامل ثانوی افزوده می‌شود که همان سبک است و کار سبک‌شناسی بررسی این عوامل ثانوی، این برافزوده‌هایی عاطفی است، افزودن نامکررها به قصه‌های مکرر (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۶).

سبک روش نویسنده در ساخت مواد زبانی است. شاید بتوان گفت که «سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد. یک روح یا ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و مکرر در آثار کسی است ... این وحدت از عوامل و مختصات تکرار شونده و جلب‌نظر کننده ناشی می‌شود؛ عواملی که نسبتاً آشکار، اما غالباً پنهان و پوشیده‌اند» (همان).

مهم‌ترین ویژگی‌های روش سبک‌شناسی کشف روابط زبانی در متن و کشف پدیده‌های خاصی است که ویژگی‌های بارز متن را به وجود می‌آورد و سعی در شناخت روابط این ویژگی‌ها و شخصیت نویسنده دارد که مواد زبانی خود را با توجه به احساساتش به وجود آورده است (همان: ۱۸). در واقع، سبک‌شناسی گام نخست و مهمی است روبروی ناقد ادبی؛ چرا که به وی اطلاعات لازم از متن مورد بررسی را می‌دهد تا او را در فهم آن متن یاری‌رسان باشد (جبر، ۱۹۸۸: ۱۰). قابل ذکر است اظهار نظرهای محققان ادبی درباره سبک را می‌توان به سه دسته زیر طبقه بندی کرد:

- یک دیدگاه سبک را حاصل گزینش خاصی از واژه‌ها می‌داند. یک معنای واحد که نویسندگان مختلف به صورت‌های گوناگون آن را بیان می‌کنند. به تعبیر دیگر، از دیدگاه گزینش در سبک می‌توان گفت: «سبک محصول گزینش خاصی از واژه‌ها و تعابیر و عبارات است. نویسندگان مختلف برای بیان یک معنای واحد تعابیر مختلف دارند و از واژه‌ها و عبارات گوناگون استفاده می‌کنند و، بدین ترتیب، سبک آنان اختلاف دارد، البته این تعریف از سبک شباهت زیادی به تعریف علم بیان دارد که همان ادای یک معنای واحد به طرق مختلف است و بر طبق این تعریف سبک همان نحوه بیان است و این نکته به لحاظ علم بیان ما را به آنجا می‌کشاند که برخی از شاعران استعاره‌گرا و برخی تشبیه‌گرا هستند و اساساً زبان برخی از شاعران به شدت تصویری است و این پیوند ما را به آنجا می‌رساند که تحقیق در بیان یکی از مهم‌ترین پایه‌های قضاوت راستین در باب سبک را فراهم می‌کند» (طالبیان، ۱۳۷۸: ۱۶). این دیدگاه اصطلاحاً محور جانشینی نام دارد که در آن نویسنده آزاد است دست به انتخاب‌های هدفمند بزند (باطنی، ۱۳۶۴: ۵۹-۳۵).

- دیدگاه دوم معتقد است سبک قالبی برای معناست، کولبریدج،^۴ شاعر معروف، می‌گوید: «سبک چیزی به جز تکنیک انتقال معنا به طور واضح و مناسب نیست، حال معنا هر چه می‌خواهد باشد و دریدا، ناقد و شاعر معروف انگلیسی، نیز معتقد است سبک هنر سخنوری و هنر تزیین فکر و جامه‌ای بر قامت فکر پوشاندن است» (طالبیان، ۱۳۷۸: ۱۵). روشن است که این نظرات سبک را در ارتباط با فکر و نگرش خاص نویسنده یا شاعر تعریف می‌کند. هر نگاه و نگرش ویژه، زبان خاصی را می‌طلبد و در سبک خاصی ظاهر می‌شود؛ چراکه زبان و تفکر رابطه‌ای تنگاتنگ با هم دارند و اگر جمله «سبک شیوه دیدن است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۱) را بپذیریم، بدون شک خواهیم دید که همین شیوه دیدن است که منجر به تکرار برخی واژگان، اسالیب بیانی و.. می‌شود و، در حقیقت، سبک‌شناسی به بیان

عواملی می‌پردازد که شاعر بر آنها تأکید ویژه داشته و همان‌ها احساسات شاعر و انگیزه‌های وی را برای تأکید بر این شیوه توضیح می‌دهد (عیاد، ۱۹۸۱: ۱۲۷).

- دیدگاه سوم سبک را حاصل انحراف و خروج از هنجار (نرم)‌های عادی زبان می‌داند. نخستین بار پل والری سبک را انحراف از نرم خوانده است. لئو اسپیتزر نیز از معتقدان به این نظریه است که باور داشت: «هیجان‌ات ذهنی که از رفتارهای عادی ذهنی ما انحراف دارد، طبیعتاً باید یک انحراف زبانی معادل و همسنگ در زبان عادی ما ایجاد کند» (همان، ۳۸)؛ بدین ترتیب که سبک‌شناسی در این دیدگاه در پی پاسخگویی به این نوع سؤالات است که اسلوب در متن ادبی به آن چه می‌افزاید؟ و اسلوب ادبی با کسب چه ویژگی‌هایی از قواعد اصلی زبانی خارج می‌شود؟ نویسنده چه نوع واژگان و اسالیب بیانی و تراکیبی را برگزیده است و به چه دلیل یا دلایلی؟ (عیاد، ۱۹۸۱: ۲۸).

بدون شک، وجود روشی برای تجزیه و تحلیل متن براساس سبک‌شناسی امری ضروری و بدیهی است. یکی از ساده‌ترین و عملی‌ترین راه‌ها تحلیل متن از طریق چهار دیدگاه آوایی، معناشناسی، ترکیبی و تصویرپردازی است.^۵ در این چهار سطح سعی می‌شود که با توجه به رابطه اجزاء و سطح‌ها با یکدیگر به ساختار متن دست یابیم.

مطالعه آوایی در مطالعات زبان‌شناسی متن جایگاه خاصی دارد؛ چراکه موسیقی به کار برده شده در یک متن انفعالات درونی و نفسی احساسات نویسنده متن را به دست می‌دهد و همین انفعال درونی است که منجر به تنوع صوت، مد، غنه، لین و... می‌شود (الرافعی، ۱۹۹۷: ۱۶۹). ارتباط سطح‌های مختلف زبان با یکدیگر کاملاً آشکار است و سطح آوایی گام اول برای مطالعه سطح‌های دیگر است. این بدان جهت است که هیچ فرزانه‌ای اثر موسیقی و صوت در جذب مخاطب و توجه بیشتر وی را انکار نمی‌کند و اینکه همین موسیقی زیباترین عنصر موجود در متن می‌تواند باشد.

در سطح معناشناسی به بررسی الفاظ و کلمات پرداخته می‌شود؛ چراکه اثری فوق‌العاده بر معنی می‌گذارد. در اینجا، به ویژگی‌های خاص کلمات و میزان دقت نویسنده در انتخاب آنها اشاره می‌شود. در واقع، هر کلامی دارای دو جانب است: یکی مادی که همان اصوات تلفظ شده بود و دیگری عقلی که همان معنای موردنظر است (أولمان، (د.ت): ۳۷). رابطه میان دو طرف معنا و صوت و موسیقی واضح است و هر دو مکمل یکدیگر هستند؛ زیرا بعضی دلالت‌ها و معنی‌ها الفاظ و اصوات خاصی را می‌طلبند.

سطح سوم ترکیبی است. سبک‌شناسی برای این سطح اهمیت بسیاری قائل است؛ چراکه این سطح ما را قادر می‌سازد تا سبک یک نویسنده را از نویسنده‌ای دیگر بازشناسیم. در این سطح، به عناصری چون بررسی جمله‌ها از نظر کوتاهی و بلندی، پدیده‌های سبکی چون تکرار کلمات و عبارات‌ها، پدیده مفرد و جمع بودن آن، به کار بردن استفهام، دلالت بلاغی وازگان و... پرداخته می‌شود.

بالاترین سطح در زمینه شناخت سبک يك نویسنده تصویرپردازی است. در این سطح، به مطالعه تصویرهای موجود در متن پرداخته می‌شود و تصویرهای واقعی و بلاغی که با تکیه بر تشبیه، استعاره، کنایه، و مجاز به دست آمده‌اند، در مد نظر است. تألیف کتاب‌های مختلف در زمینه سبک‌شناسی نه تنها در زبان عربی، بلکه در زبان فارسی نیز نشان دهنده ضرورت وجود تألیفاتی در این موضوع و بیانگر دغدغه بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران این حوزه است. آثاری همچون کتاب أسلوب علي بن أبي طالب (ع) في خطبه الحربية اثر د. علی احمد عمران اقدامی بایسته برای پاسخ‌گویی به این ضرورت است.

مقاله حاضر، در راستای محقق کردن یکی از اهداف اساسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، به بررسی کتاب حاضر پرداخته است. وجود برخی خطاها و نواقص احتمالی و سهوهای

اجتناب‌ناپذیر در جنبه‌های ظاهری کتاب به‌هیچ وجه از ارزش و اهمیت کتاب حاضر، که از ویژگی‌های مطلوب علمی و جنبه تطبیقی یکی از روش‌های نوین نقدی بر متن مقدس نهج‌البلاغه برخوردار است، نمی‌کاهد.

شایان ذکر است که نظر به اهمیت مباحث مربوط به أسلوب و أسلوبیة در درس‌های دوره دکتری دو واحد درسی تخصصی به آن اختصاص داده شده است، اما آشنایی با نظریه‌های موجود در این زمینه، بدون تطبیق آن بر متون، امری بی‌ثمر است. در ادامه، در این نوشته سعی بر آن بوده تا به نقد و تحلیل این اثر مطابق با شیوه‌نامه پژوهشی پژوهشگاه از لحاظ ابعاد شکلی و جنبه‌های ظاهری و ابعاد محتوایی و درون ساختاری پرداخته شود. در پایان این بخش، از راهنمایی‌های استاد ارجمندم، د. محمد خاقانی، که در ارائه مطالب مربوط به نقد کتاب از آن بهره برده‌ام، سپاسگزارم. ظلّه مستدام!

معرفی کتاب

أسلوب علي بن أبي طالب عليه السلام في خطبه الحربية تأليف دكتور علي احمد عمران را انتشارات کتابخانه تخصصی أميرالمؤمنین (ع) در مشهد مقدس، در ۱۴۳۲ هـ (چاپ اول)، در ۵۶۰ صفحه و با مقدمه‌ای از دکتر ناصر المبارک با عنوان الخطاب الحربي عند أميرالمؤمنین (ع) منتشر کرده است. این کتاب، که یکی از آثار ارزشمند در حوزه تطبیق روشی علمی بر متنی ادبی است، رساله نویسنده در دوره دکتری است که در ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۶ م از آن دفاع شده است.

جامعه آماری بررسی شده در کتاب حاضر خطبه‌های جنگی امام علی (ع) است که نویسنده آنها را از نهج‌البلاغه جدا کرده و عنوان مدونة الخطب الحربية را به آن اطلاق کرده است. در ابتدای کتاب، قسمت (التصدير)، سخنانی چند در ذکر علم فراوان امام علی (ع) و نیز اهمیت تصویر و تصویرگری بیان شده است و، در فاتحة

الكتاب، سخنی از جاحظ نقل شده که گشایش باب محاجه را به کمیت نسبت داده است، اما نویسنده با استناد به سخنی از امام علی (ع)، «وفاتحتکم الحجاج»، شروع آن را به ایشان نسبت می‌دهد.

کتاب با مقدمه نویسنده آغاز شده است که انگیزه‌های پژوهش، روش، ساختار کتاب، مشخص کردن دو بعد زمانی و مکانی مجموعه خطبه‌های جنگی امام (مدونه) و بیان مشکلات تحقیق را دربردارد.

مؤلف در مقدمه هدفش را در مورد تدوین کتاب صراحتاً در چندین مورد زیر بیان می‌کند:

- جایگاه سبک‌شناسی در پژوهش‌های زبانی جدید
- ویژگی‌های پژوهش در خطبه‌های جنگی امام علی (ع) که مواردی را شامل می‌شود: کمبود پژوهش‌های نقدی و ادبی در مورد خطبه‌ها، به‌ویژه خطبه‌های جنگی؛ تعداد نسبتاً زیاد خطبه‌های جنگی و حجم بالای آنها که می‌تواند نشان دهنده ویژگی‌های سبکی امام (ع) باشد؛ ویژگی خاص خطبه‌های جنگی به دلیل دربرداشتن واژگان خاص و نیز به‌کارگیری تصاویر؛ شناخت هر چه بیشتر بلاغت امام علی (ع) و آشنایی با سبک ایشان در بیان خطبه‌های جنگی (۲۶-۲۸).

ساختار اصلی کتاب را ۵ فصل به خود اختصاص داده است: فصل اول، با عنوان مقدمات نظریه، شامل دو گفتار است. گفتار اول به نوعی مستندسازی مجموعه خطبه‌های جنگی است و در آن ترتیب خطبه‌ها از دو بعد زمانی و مکانی بررسی شده‌اند و گفتار دوم به بیان مفهوم تصویر از دیدگاه ناقدان قدیم و جدید، انواع، مصادر و کارکردهای آن پرداخته است.

فصل دوم کتاب، با عنوان الصورة القائمة علی التشابه، درباره تصاویر تشبیهی در خطبه‌های جنگی است و تشبیه مرسل، بلیغ، و تمثیلی بیان شده و نیز ضمن تعریف تصویر استعاری، انواع استعاره مصرحه، مکنیه، و تمثیلیه در خطبه‌ها کنکاش شده است.

فصل سوم، با عنوان الصورة القائمة على التداعي، در خصوص تصاویر حاصل از تداعی توافقی و تقابلی است.

فصل چهارم با عنوان، مصادر الصور، مصادر تصاویر را در دو رابطه تشابه و تداعی در دو زیر مجموعه مصادر تجربی و فرهنگی بررسی کرده است.

فصل پنجم، با عنوان وظائف الصور، به بیان و توضیح کارکرد تصاویر در دو رابطه تشابه و تداعی اختصاص یافته که در ۵ محور اصلی توییح، استشهاد، مثال، أنموذج و حکمت ذکر شده است. نویسندۀ بر آن است که این ۵ محور اصلی مهم‌ترین غرض این تصاویر یعنی همان محاجه را شکل دهد.

در بخش انتهایی کتاب، بعد از ذکر منابع و مآخذ، چندین فهرست شامل فهرست خطبه‌های جنگی، فهرست اعلام، فهرست امثال، فهرست اصطلاحات، فهرست اشعار، فهرست آیات قرآنی گنج‌انیده شده است. دو پیوست شامل مجموعه خطبه‌های جنگی امام علی (ع) و، در نهایت، نمونه‌هایی از تصاویر نسخه خطی ابن المؤدب و نیز نسخه‌های دیگر آمده است.

ارزیابی کتاب

در این بخش از مقاله، به بررسی و ارزیابی کتاب پرداخته شده که البته بعد از خوانش دقیق آن صورت گرفته است. این نقد و کنکاش در دو محور اصلی، نقاط قوت کتاب و کاستی‌های آن، بیان شده و هر یک از نقاط قوت و ضعف در دو بخش صوری و محتوایی ارزیابی شده است. شایان ذکر است که توجه به جنبه‌های ظاهری و شکلی اثر مورد بررسی بدین معنا نیست که نگارنده این سطور را رأی بر آن است که شکل و ظاهر عاملی است تعیین‌کننده و در جوهره تألیف تأثیر بسزایی دارد، اما به این علت که این بُعد به لحاظ نشانه‌شناسی می‌تواند در توجه مخاطب مؤثر باشد، بدان توجه شده است.

الف) نقاط قوت کتاب:

کتاب دارای نقاط قوت متعددی است که عبارت است از:

- چاپ اثر نسبتاً خوب است. کیفیت شکلی و چاپی کتاب از نظر حروف‌نگاری که یکی از مظاهر زیبایی کتاب است، در مورد کتاب حاضر تا حدی قابل قبول بوده است. اندازه قلم نوشته‌های کتاب بزرگ و فاصله بین خطوط آن زیاد است و اگرچه این مسئله باعث افزایش تعداد صفحات کتاب شده و بر حجم آن افزوده است، ولی از سوی دیگر باعث آزار رساندن به چشم نشده و خوانندگان تنگ حوصله را از ادامه خواندن باز نمی‌دارد. صحافی کتاب به‌درستی انجام شده و شیرازه آن نیز از استحکام کافی برخوردار است.
- برخورداری از مقدمه‌ای مفید و جامع از ویژگی‌های مهم کتاب است که در بخش معرفی کتاب توضیحات لازم داده شد.
- داشتن پیشگفتار در ابتدای هر فصل خواننده را آماده ورود به مباحث اصلی و اساسی هر فصل می‌سازد.
- عمل شایسته و سخت‌کوشانه نویسنده در جداسازی خطبه‌های جنگی حضرت علی (ع) و ارائه آنها به صورت مجموعه مستقل ستودنی است؛ آوردن همه خطبه‌های جنگی در يك مجموعه راه را برای انجام پژوهش‌های دیگر هموار کرده است. همچنین، ایشان رنج تطبیق و مقایسه متن این خطبه‌ها را با نسخه ابن المؤدب و نسخه‌های خطی دیگر برای توثیق بر خود هموار ساخته و به جان خریده است.
- ارجاعات و ذکر مستندات، در جای جای اثر، حکایت از دقت علمی و رعایت اصول تحقیق و امانت‌داری از سوی نویسنده است. منابعی که نویسنده در نگارش اثر خود از آنها بهره برده، از نظر علمی و پژوهشی دارای اعتبار کافی است و برای تبیین موضوعات مورد بررسی در خطبه‌های جنگی و شناساندن سبک امام (ع) بسنده بوده است.

- داشتن عنوان‌های فرعی یا ریزعنوان و زیرعنوان در هر یک از فصل‌ها و گفتارها نیز از مزایای کتاب است که نشانگر موضوع‌بندی مطالب کتاب به شکل منطقی است. این ویژگی خواننده را در آشنایی سریع با مطالب کتاب یاری‌رسان بوده است و مطالب سهل الوصول‌تر است.

- از نظر صفحه‌آرایی، سرصفحه‌ها در بالای صفحه آمده و خود باعث تسهیل ارجاع به صفحات است. در سرصفحه شماره فصل، شماره گفتار و مطلب زیرمجموعه آن ذکر شده است. چه بایسته بود عنوان مطلب بیان می‌شد تا امکان دسترسی سریع خواننده به مطلبی که در پی آن است، فراهم شود. افزون بر آن، گاهی با ورق زدن کتاب ممکن است نوشته‌ای در سرصفحه نظر خواننده را به خود جلب کند.

- وجود انواع فهرست‌ها در پایان کتاب از ویژگی‌های کتاب است که بر غنای آن افزوده و به خواننده در یافتن مطالب مورد نیاز کمک شایانی می‌کند. این فهرست‌ها عبارت است از: فهرست خطبه‌های جنگی، فهرست اعلام، فهرست امثال، فهرست اصطلاحات، فهرست اشعار، فهرست آیات قرآنی. هرچند اگر مطالب بیان شده در فهرست‌ها در جدول قرار می‌گرفت، از لحاظ شکلی کیفیت و زیبایی کار دو چندان می‌شد. علاوه بر اینکه در ابتدای فهرست‌ها در مقدمه‌ای شیوه مرتب کردن این فهرست‌ها مفصلاً بیان شده است. هرچند به نظر می‌رسد ذکر آن ضرورتی ندارد؛ چراکه شیوه‌ی فهرست‌نویسی بر هیچ خواننده پژوهشگری پوشیده نیست.

- از منظر ظاهری سعی بر آن بوده است، سنت مکتوبات گذشته در تنظیم مطالب رعایت شود، اما در تیتربندی محتوا از الگوی شمارگان استفاده نشده است؛ بدین ترتیب که هر شماره ناظر به موضوعی جدید باشد، بلکه مطالب بدون شمارگان بیان شده است و مطالب هر فصل در چندین مبحث و در زیرمجموعه آن با بیان اولاً ثانیاً ثالثاً و... ذکر شده و مطالب جزئی‌تر یا گفتارها با حروف ابجدی مشخص شده است.

- تناسب بین فصل‌ها نیز تقریباً رعایت شده است. فصل اول بیشترین تعداد صفحات، ۸۰ صفحه، را به خود اختصاص داده است. فصل‌های بعدی به ترتیب شامل تعداد صفحات ۴۸، ۶۷، ۶۶، ۴۷ است.
- نویسنده، با آنچه که در هر پژوهشی در خصوص تعیین مسیر حرکت براساس سؤال اصلی و فرضیه‌ای بنیادین مطرح است، همسو و در پی پاسخگویی به همان سؤالات پیش رفته است.
- از نیکی‌ها و دقایق کاری نویسنده، ارجاعات مناسب و متعدد وی و نوشتن نکات و توضیحات در پاورقی است؛ بدین ترتیب که در بسیاری از موارد، اگر نکته‌ای را مختصر در متن بیان داشته، برای جلوگیری از اطناب در متن و دور شدن از موضوع اصلی در پاورقی به آن پرداخته و یا خواننده را برای مطالعه بیشتر به منابعی چند ارجاع داده است. شاهد صدق این ادعا مطالب صفحات ۵۷، ۵۹، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸ و ... است.
- از ویژگی‌های مثبت کتاب حاضر اشاره نویسنده به پیشینه پژوهش است که در چند جای کتاب کاملاً به آن اشاره کرده است؛ مثلاً، در صفحه ۴۴، برخی از پژوهش‌های انجام شده بر نهج البلاغه که به بیان سبک امام علی (ع) نیز تا حدی اشاره داشته، و نیز تحقیقات انجام شده بر زندگی حضرت را ذکر کرده است. البته بایسته بود کتاب جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه اثر د. محمد خاقانی هم در پیشینه پژوهش ذکر می‌شد، هر چند کتاب به زبان فارسی است، ولی از آن جهت که مبنای بررسی و مطالعه تصاویر در خطبه‌های جنگی امام علی (ع) در کتاب علی احمد عمران عناصر بلاغی همچون تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه بوده، مراجعه به این کتاب می‌توانست راه‌گشای مؤلف در یافتن این عناصر بلاغی جهت تبیین تصاویر باشد.
- از مزایای دیگر کتاب، نگارش خاتمه برای هر فصل است که نکته‌های مهم آن

فصل بیان شده است و در آخر کتاب نیز خاتمه کلی آورده شده که خلاصه نتایج همه فصل‌های کتاب ذکر می‌شود.

- دقت و نظم نویسنده در تنظیم منابع پایان کتاب ستودنی است. وی نه تنها مشخصات کتاب‌شناسی همه منابع را تابع سیاق واحدی کاملاً و دقیقاً بیان کرده، حتی منابع را نیز تقسیم‌بندی کرده است: أمهات الكتب، المصادر [المصدر المعتمد في البحث، والمصادر العامة، والمصادر]، المراجع [المراجع العربية، المراجع الأجنبية المترجمة، المراجع الأجنبية]، المقالات والدوريات.

- حرکت‌گذاری برخی کلمات جهت تبیین اعراب آنها در برخی موارد صورت گرفته است که به فهم سریع‌تر خواننده کمک می‌کند؛ مثلاً، در صفحه ۵۹، واژه «لغته» حرکت‌گذاری شده است: «وقد تناولت لغته طيلة القرون الماضية عشرات الكتب والدراسات والمقالات بالتعريف و...».

- خطاهای رایج در قواعد نگارشی و ویرایشی مانند فاصله زیاد بین مبتدا و خبر یا اسم و خبر حروف و افعال ناقصه، طولانی شدن جملات به طوری که به نامفهوم شدن آنها منجر شود، رعایت نکردن نشانه‌گذاری‌ها و... در این کتاب، بسیار اندک و انگشت‌شمار است. به طور کلی می‌توان گفت در مورد رعایت اصول نگارشی و قواعد کتاب نسبتاً موفق بوده است.

- همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، اختصاص دو واحد درسی تخصصی دکتری زبان و ادبیات عربی به سبک‌شناسی ضرورت وجود آثار تطبیق این دیدگاه بر متون ادبا را بیش از پیش می‌طلبد. به نظر می‌رسد این نگاه با هدف اصلی این درس، که بررسی و تحلیل نقد مکاتب علم سبک‌شناسی و به‌کارگیری دستاوردهای آن در تعیین انواع سبک متون عربی است، کاملاً سازگار است و می‌تواند کتابی کمک‌درسی، در ضمن منابع فرعی درس، معرفی شود.

البته نباید از نظر دور داشت که نویسنده کتاب عرب‌زبان بوده و بنابر نیاز وزارت علوم

ایران و با توجه به سرفصل‌های ارائه شده برای درس سبک‌شناسی کتاب خود را به رشته تحریر در نیاورده است. وانگهی جنبه پژوهشی کتاب بر بُعد آموزشی آن غلبه دارد و، از این رو، انتظار رعایت همه سرفصل‌ها و معیارهای نگارش یک کتاب آموزشی، همچون داشتن تمرین و ارائه در شانزده جلسه کلاسی و... امری واهی است.

ب) کاستی‌های کتاب:

کاستی‌هایی در این کتاب وجود دارد که می‌توان به مواردی چند اشاره کرد:

- در برخی صفحات بین خطوط کلمات فاصله افتاده است، به طوری که ادامه جمله در سطر بعد آمده است، مانند صفحات ۵۸، ۹۵، ۱۲۶، ۱۸۵.
- یکی از ایرادات اساسی این کتاب آن است که عنوان کتاب با مطالب آن همخوانی لازم را ندارد. خواننده عنوان این چنین تصور می‌کند که سبک امام علی (ع) در خطبه‌های جنگی براساس موازین سبک‌شناسی تحلیل شده، اما با مطالعه کتاب برای وی روشن می‌شود که نویسنده فقط از تصاویر فنی بحث کرده است. این در حالی است که سبک‌شناسی فقط به تصویر نمی‌پردازد و به سطح‌های مختلف زبانی همچون آوایی، ترکیبی (صرفی و نحوی)، معنایی، بلاغی (تصویرپردازی) توجه دارد و بعد از بازشناساندن این سطح‌ها به بیان ارتباط آنها با هم می‌پردازد. بهتر بود با توجه به مطالب بیان شده در کتاب، که بیشتر مسائل بلاغی علم بیان را بررسی کرده است، و نظر به آنچه در مقدمه این مقاله گذشت، عنوان الصورة الفنية في خطب الإمام علي (ع) الحربية و یا الصورة البيانية في خطب الإمام علي (ع) الحربية به آن اختصاص می‌یافت.

جالب توجه آن است که نویسنده با اینکه کتاب خصائص الأسلوب في الشوقيات اثر محمد الهادي الطرابلسي^۷ را در مد نظر داشته و در بسیاری از موارد به آن ارجاع داده، اما از روش وی در بررسی اسلوب و سبک خطبه‌ها استفاده نکرده است. توضیح

آنکه الطرابلسی در کتاب خود سبک احمد شوقی^۸ را با توجه به علم سبک‌شناسی در سطح‌های مختلف زبانی بررسی کرده؛ مسئله‌ای که در کتاب حاضر اصلاً بدان توجه نشده است. از سوی دیگر، ذکر عنوان «أسلوب» این انتظار را پدید می‌آورد که اصطلاحات^۹ مربوط به این علم استفاده شده باشد، در حالی که این‌گونه نیست.

- ذکر برخی مطالب بدون استناد از دیگر کاستی‌هاست؛ و نمونه آن در صفحه ۲۳۰ کتاب قابل ملاحظه است، آنجا که نویسنده رابطه خطبه و حجاج را بیان می‌کند که به نوعی رابطه فکر و زبان را مطرح کرده و ذکر می‌کند که کدام یک منشأ دیگری هستند و یا اینکه آیا هر دو با یکدیگر بوده و قابل تفکیک نیست و هر يك مكمل دیگری است؟ در پاسخ، ضمن بیان نظر خود ذکر کرده است: «نتتصر إلى الرأي القائل أن الحجاج لا يكون كذلك...». بایسته بود در اینجا هر یک از سه نظر ذکر شده را مستند می‌ساخت و به افرادی که قائل به هر یک از این دیدگاه‌ها هستند، اشاره می‌کرد. در صفحه ۱۶۷ وقتی حادثه مربوط به بیت أخو هوازن دریدبن الصمة را ذکر می‌کند، بایسته بود به کتابی تاریخی یا ادبی استناد می‌کرد و یا، در صفحه ۲۸۵، آنجا که در صدد بیان خطای شارح، ابن میثم بحرانی، در نسبت دادن یکی از خطبه‌ها به ماجرای جنگ صفین است، به نام شارح و کتاب وی اشاره دارد، اما آدرس جلد و صفحه را بیان نمی‌کند که بهتر بود ذکر شود. همانطور که در یک مورد هنگام ارجاع و ذکر منبع خطا کرده و آن در صفحه ۱۸۵ است. وی با اینکه در متن ذکر کرده که مطلب بیان شده از خلیل کافوری است، ولی ارجاع به کتاب نه‌ایة الإیجاز في درایة الإعجاز اثر رازی است.

همچنین، در صفحه ۲۰۱ در بیان نتایجی چند از بحث کنایه در خطبه‌های جنگی ذکر کرده است که: «هناك كنايةات طريفة ولعلها من ابتكارات علي بن أبي طالب بخاصة المركبة منها...» و در پاورقی خواننده را به صفحه ۱۱۴ ارجاع داده است، در حالی که با مراجعه به صفحه مذکور موردی از نمونه‌های کنایات مرکب

نیست و فقط انواع تصویر توضیح داده شده است و در صفحه ۱۱۶ توضیحاتی درباره تصویر مرکب داده شده است. هرچند هم که مراد نویسنده ارجاع خواننده به تصویر مرکب بوده باشد، به نظر این ارجاع مناسب و صحیح نبوده؛ چراکه در صفحه ۲۰۱ بحث درباره کنایات مرکب امام علی (ع) است، نه تصویر مرکب به صورت کلی. هر چند نباید از انصاف دور بود که ذکر مطلب بدون استناد در کتاب بسیار اندک است.

- از موضوعات دیگر در بیان کاستی‌های کتاب، ذکر توضیحات بسیار و ملال آور در ابتدای بحث‌های بلاغی برای تبیین تصاویر است؛ مثلاً، در بحث تشبیه، استعاره و یا کنایه، ذکر همه تقسیمات و جزئیات لازم نیست، بلکه اشاره‌ای مختصر خواننده را کفایت می‌کند و یا نویسنده می‌توانست خواننده را به کتاب‌های درخور، که به این موضوعات پرداخته‌اند، ارجاع دهد.

- اندک خطاهای تایپی و نگارشی این کتاب عبارت است از:

در صفحه ۳۲۷ هم نقطه آمده و هم ویرگول، به نظر می‌رسد وجود نقطه اضافی است. غلط‌های چاپی بسیار کم است، اما با این حال در بخش‌هایی از کتاب برخی خطاهای چاپی دیده می‌شود که بایسته است برای چاپ بعدی ویرایش و اصلاح شود. در صفحه ۲۶۹ وجود تشدید بر کلمه بکونها اضافی است و باید حذف شود؛ در صفحه ۲۷۳ به جای إِمَا، أَمَا آمده که خطاست: «فأما ارتواء و حياة وإما عطش وموت»؛ در صفحه ۴۸ «تفضله بقراء..» باید قراة بوده باشد. در برخی موارد هم همزه‌های قطع به صورت وصل نوشته شده است، مانند: صفحه ۱۲۳ کلمه (إجرائيتها)، و صفحه ۳۰۴ کلمه (إلحاقهما)؛ در صفحه ۲۶۱ يتجاوز به خطا يتجاور تایپ شده است. برخی خطاها نیز مربوط به حرکت‌گذاری واژگان است، مانند این نمونه‌ها: در صفحه ۱۹۳ حرکت کلمه (رمی بکم)، و در صفحه ۲۸۷ حرکت‌گذاری کلمه (إلی)؛ و در صفحه ۳۳۱ حرکت واژه (تفرقت)، و در صفحه ۳۷۵ حرکت کلمه (علیا) خطاست، و در صفحه ۳۱۰ حرکت لام در عبارت (إنی لصاحبهم) کسره است، در حالی که صحیح آن فتحه است.

در صفحه ۲۶۲ خطای نگارشی وجود دارد؛ بدین ترتیب که در جمله «لأنه إن شخص عن المركز وقتل سينعكس...» باید (قتله) باشد که البته شاید به خطاهای تایی نیز مربوط شود؛ در صفحه ۲۳۷ در عبارت «.. إلى حلقين أساسيتين يختصرانها هما..» که باید واژه (تختصر انها) به جای آن می آمد؛ همچنین، در صفحه ۲۰۵ بعد از ذکر عبارت نهج البلاغة نویسنده سؤالی را مطرح کرده و آن (لماذا) است و به نظر باید سؤال کامل و درست مطرح می شد. شاید مراد نویسنده از (لماذا)، (لماذا يكون دور المجاز المرسل في أسلوب الإمام قليلا جدا؟) بوده باشد؛ چرا که در صفحه قبل به این نکته اشاره کرده است. هر چند قابل ذکر است که این مجاز نیز آن گونه که نویسنده ادعا کرده، در خطبه های امام (ع) کم نبوده است و نمونه های آن را می توان به وفور یافت، مانند:

عبارت «تَحَابُّوا عَلَى الْكُذِبِ وَ تَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظًا» (خطبه ۱۰۸) که مجاز مرسل با علاقه سببیت است و اطلاق لفظ (غیظ) بر (ولد) اطلاق اسم سبب بر مسبب است (خاقانی، ۱۳۹۰: ۱۷۱).

عبارت «غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ وَ عِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ» (خطبه ۱۰۹) که در توصیف خداوند متعال فرموده است او بی نیازی فقیر نیست، بلکه سبب بی نیازی اوست (ابن میثم، بی تا، ج ۳: ۵۱)، از باب اطلاق اسم سبب بر مسبب است (خاقانی، ۱۳۹۰: ۱۷۱).

عبارت «طِيبُ دَوَاؤٍ بِطِبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَخْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمِّيٍّ وَأَذَانٍ صُمٍّ وَاللِّسَانِ بُكْمٍ» (خطبه ۱۰۸) در شرح حال و توصیف پیامبر مکرم اسلام (ص) ایشان را به صورت طبیبی توصیف کرده که طبیبی است گردان بر سر بیماران و مرهم او بیماری را بهترین درمان، و داغ او سوزان. آن را به هنگام حاجت بر دل ها می نهد که از دیدن حقیقت نابیناست و گوش هایی که ناشنواست و زبان هایی که ناگویاست. استعمال (صَمَم) و (کری) مجاز و به معنای عدم بهره‌وری نفس از موعظه به وسیله گوش هاست که در این صورت به مثابه گوش

کر می ماند و این مجاز از باب اطلاق اسم ملزوم بر لازم آن است؛ زیرا کری، مستلزم عدم انتفاع است (خاقانی، ۱۳۹۰: ۱۷۶).

در عبارت «جَزَعْتُمُونِي نَعَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاساً» (خطبه ۲۷) مجاز مرسل با علاقه تعلق وجود دارد؛ بدین ترتیب که (نعب) به معنای جرعه ها و (تهام) به معنای تهمت هاست. حقیقت لغوی نفس هوایی است که در دم و بازدم حیوان آن را تنفس می کند، سپس، عرف آن را به معنی مقدار نوشیدنی استعمال کرده که به اندازه یک نفس آدمی آن را می نوشد. این مجاز از باب اطلاق اسم متعلق بر متعلق است که به صورت حقیقت عرفی درآمده است. از این معنی دوم، معنی سومی که آن نیز مجازی است، استخراج شده و در عبارت فوق به کار رفته و آن سختی یا جرعه ای از ناراحتی است که گاه و بی گاه از سوی اصحاب امام (ع) بر ایشان تحمیل شده که این نوعی مجاز در مرتبه دوم است» (خاقانی، ۱۳۹۰، ۱۸۰ به نقل از ابن میثم، ۲: ۳۹).

در عبارت «مَنْ فَازَ بِكُمْ فَقَدْ فَازَ وَاللَّهِ بِالسَّهْمِ الْأَخْيَبِ» (خطبه ۲۹) مجاز مرسل با علاقه تضاد وجود دارد، با این توضیح که (فوز)، که به معنای تحصیل به کار رفته، در معنای ضد خودش استعمال شده است، نظیر آنکه (سیئه) جزا نامیده شود (ابن میثم، ۲: ۵۲).

ابن هیثم در عبارت «اسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ فَإِنَّهُ عَارٌ فِي الْأَعْقَابِ وَ نَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ» (خطبه ۶۶) (نار) را از باب تسمیه شیء به اسم غایت آن مجاز دانسته است، درحالی که به قرینه یوم الحساب تجسم فرار از جنگ در روز قیامت به صورت آتش حقیقی است، نه مجازی (خاقانی، ۱۳۹۰: ۱۸۵).

در ذیل عبارت «وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ وَإِنْ كَانُوا قَلِيلاً فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ» (خطبه ۱۴۶) این گونه آمده است که مراد از کثرت قوت و غبله است و مجاز از باب اطلاق اسم مظنه شیء بر خود شیء است (ابن میثم، بی تا، ج ۳: ۱۹۶). اینها نمونه هایی بود برای مجاز مرسل که بایسته بود نویسنده با تأمل بیشتری خطبه ها را بررسی می کرد تا مثال های فراوانی از کلام حضرت در این باب بیان کند.

- بایسته بود معادل انگلیسی نام‌های لاتین در پاورقی نوشته شود. مانند نام‌هایی که در صفحه‌های ۱۵۷، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۷، ۲۴۲، ۲۷۶ ذکر شده است. البته در صفحه ۱۸۴ که نام انگلیسی Todorov آمده است: «ونری أن أوضح تعريف لها يمكن الرجوع إليه في كتاب البلاغة هو تعريف Todorov إذ يعرفها بأنها...»، بدون اینکه اصلاً نام آن به عربی ذکر شود.
- طرح روی جلد کتاب اشکال خاصی ندارد، اما گویای مضمون و محتوای کتاب نیست، بدین صورت که اگر تیترو روی جلد حذف شود، خواننده از طرح جلد به‌طور تقریبی به محتوای کتاب پی نخواهد برد. از این رو بهتر بود از طرح‌های مناسب با محتوای کتاب یعنی موضوع جنگ یا خطابه استفاده شود.
- از نکات دیگر درباره کاستی‌های کتاب حاضر این است که نویسنده هیچ‌گونه توجهی به مسائل آماری نداشته است، در حالی که می‌توانست تعداد تشبیهات و استعارات و کنایات و انواع آنها را شمارش و بسامد هر یک را نه تنها در هر خطبه‌ای به صورت جداگانه، بلکه در کل خطبه‌ها ارائه کند و تحلیل‌های مناسب انجام دهد و نتایج ارزنده‌ای را بیان دارد؛ چرا که هرگونه بحث زبانی در ارائه سبک به پیگیری و شناخت بسامد ویژگی‌های سبکی متغیر است و اینکه نتایج از طریق آمار و با اعداد و ارقام بیان شود (جبر، ۱۹۸۸: ۱۱)، ولی متأسفانه نویسنده در این بخش از علمی بودن دور شده و بدون ارائه آمار جملات مبهمی را به این ترتیب بیان می‌کند: «إن حظ هذا النوع من التشبيه وافر في الخطاب الحربي نسبياً» (۱۵۲)، و یا در صفحه ۱۶۰ آمده است: «وقد كانت استعارات علي بن أبي طالب تصريحية بنسبة كبيرة» و نمونه‌های دیگر از این‌گونه گفته‌ها در صفحات ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۶۳، ۱۸۸، ۲۲۲، ۲۵۰، ۲۶۹ یافت می‌شود.
- نویسنده گاهی بدون ذکر بسامد یک نوع تصویر حاصل از تشبیه، استعاره، یا ... این‌گونه ذکر کرده است که: «هذا اللون من التشبيه يحتل المرتبة الأولى في دائرة

التشبيه» (۱۴۰) و نیز در بیان ادات تشبیه نسبت کاربرد حرف «کأن» را کمتر از «کاف» ذکر می‌کند: «وإلى جانب الكاف نجده يستعمل كأن ولكن بنسبة أقل» (۱۳۹).

سؤالی که مطرح است این است که آیا این گفته‌ها و نتیجه‌گیری‌ها براساس شمارش و آمار بوده است؟! که اگر براساس شمارش دقیق نبوده باشد، این گفته‌ها در حد ادعا بوده و از روحیه پژوهش علمی به دور است و، اگر براساس شمارش بوده، لازم است نویسنده این آمار را در جدول‌های جداگانه‌ای ارائه کند.

از سوی دیگر، یکی از مفاهیم بنیادی که با سبک‌شناسی ارتباط تنگاتنگ می‌یابد و به آن غنا و ارزش می‌بخشد، هنجارگرایی است (المسدى: ۱۶۴)، اما متأسفانه اثری از آن در کتاب نیست و بحثی درباره آن نشده است.

- اطلاعات کتاب‌شناختی کتاب أعيان الشيعة در فهرست منابع پایانی کتاب از قلم افتاده است.

- کاستی دیگری که در کتاب قابل ملاحظه و شایان توجه است، پیرامون مطالب بیان شده در شرح و توضیح تصویرهاست که به صورت دسته بندی شده در زیر ارائه شده است:

- برخی مطالب را بدون ارائه توضیحات لازم و کافی رها کرده است، مانند صفحه ۲۹۲، که ضمن اشاره به اینکه برخی تصاویر از دین اسلامی نشئت می‌گیرد، فقط به تصویر بهشت اشاره کرده است، بدون اینکه حتی چند جمله‌ای از خطبه را بیاورد و یا توضیحی درباره تصویر بدهد. در صفحه ۲۹۵ که به تصویر ارائه شده از مرگ سلیمان نبی (ع) اشاره می‌کند، هیچ توضیحی نداده، درحالی که می‌توانست ضمن اشاره به آیه قرآنی مرتبط با آن شرح مبسوطی ارائه دهد و حق مطلب را ادا کند. در صفحه ۲۹۷، ضمن بیان معانی دینی اخلاقی تصاویر در خطبه‌های جنگی به عبارتی اشاره دارد که دربردارنده کنایه است، اما هیچ توضیحی راجع به کنایه نمی‌دهد.

- در برخی موارد مطالبی را در نتیجه فصل آورده است، بدون آنکه در متن بررسی کرده باشد و یا توضیحاتی درباره آن در متن ذکر شده باشد، مانند صفحات ۲۴۱، ۲۴۳.
- در خاتمه هر فصل انتظار می‌رود نتایج حاصله از بحث‌ها بیان شود، ولی در برخی موارد نویسنده در نتیجه توضیحاتی را ارائه می‌دهد که ضرورتی ندارد و حتی برای شرح بیشتر به ذکر نمونه و مثال هم می‌پردازد و آن هم مثال‌هایی که اصلاً در متن بررسی نشده است که خود نیاز به توضیحات دارند، مانند نتیجه فصل سوم در صفحات ۲۴۱ و ۲۴۲؛ و یا، در صفحه ۳۰۵، نتایج حاصل از بحث امثال را مطرح می‌کند و مکرراً نمونه‌ای را ذکر می‌کند که قبلاً به آن پرداخته است.
- بی‌دقتی در ارائه برخی مثال‌ها از کاستی‌های محتوایی کتاب است؛ مثلاً در صفحه ۲۲۵ برای فعل مضارع جمع مذکر غائب نمونه آورده، ولی فعل جمله ماضی است: «وأنهم لیطلبون حقا هم ترکوه»؛ و یا در صفحه ۲۳۲ در باب توضیح صیغه‌های صرفی، که در آنها مقابله سیاقی به کار رفته، نمونه‌هایی مانند «الغدر وصدق النية»، «الحق والباطل»، «المجتمعة أبدانهم والمختلفة أهواؤهم»، «المراح والمغدی» و نیز در بحث زمان‌ها در ضمن مقابله سیاقی در صفحه ۲۳۵ مثال‌های «اللیل والنهار» و «أیام الحر وأیام القر» را ذکر کرده که همگی از نمونه‌های تقابل لفظی است و قبل از آن در صفحه ۲۱۷ توضیح داده است علاوه بر آنکه در «أیام الحر وأیام القر» تضاد فقط بین (الحر) و (القر) است؛ یا در صفحه ۱۹۴ نمونه‌هایی را برای کنایه ذکر کرده، مانند «حتی استقر الإسلام ملقیا جرانه ومتبوثاً أوطانه» که به نظر با استعاره همخوانی بیشتری داشته است و باید در ذیل مبحث آن مطرح می‌شد.
- در صفحه ۲۲۷، هنگامی که اشکال تقابلات را ذکر می‌کند، درباره اسم مفعول

این گونه نویسنده بیان می کند که «نفس المنهج يتواصل مع المقابلات الواقعة في اسم المفعول» و (نفس المنهج) به این مسئله باز می گردد که قبل از آن درباره اسم فاعل این گونه توضیح داده است که «إذا اشتق الأول من الثلاثي على وزن فاعل لزمه الثاني في نفس الوزن»، ولی این موضوع بر مثالی که برای مفعول آورده است، صدق نمی کند: «ما زلت مدفوعاً عن حقي مستأثراً علي». کلمه (مدفوع) از ثلاثی مجرد و واژه مستأثر از ثلاثی مزید است.

• تناقض گویی در چندین جای کتاب کاملاً مشهود است. یکی در ارائه نمونه های مختلف برای مباحث گوناگون؛ مثلاً در صفحه ۲۰۹ دو نمونه «حتى يأتي علي يومي» و «النفطة» (البته در مورد نمونه دوم با عبارات مختلف) در ذیل بحث ظروف زمانیه در مجاز عقلی مطرح شده، در حالی که مورد اول در صفحه ۱۹۲ و دومی در صفحه ۱۹۸ به عنوان کنایه ذکر و توضیح داده شده است.

از دیگر موارد تناقض گویی نویسنده آن است که وی در هنگام بیان تشبیه مرسل (تشبیهی که در آن ادات ذکر می شود)، در صفحه ۱۴۴ آن را مناسب برای شرایط جنگی دانسته و به کارگیری این نوع تشبیه را از سوی حضرت در خطبه ها توجیه کرده است، در حالی که در صفحات ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۶۰ و... بارها بر این نکته تأکید داشته که در خطبه های جنگی رعایت ایجاز شرط است؛ زیرا فرصت بسط معانی وجود ندارد؛ بدین ترتیب، این سؤال، که چگونه بسط تشبیه و ذکر ادات مناسب شرایط جنگ است، در حالی که در جای دیگر بیان داشته است که اختصار و ایجاز باید در خطبه های جنگی وجود داشته باشد؟!، بی پاسخ مانده و توضیحی برای آن ارائه نشده است.

• خطا و اشتباه در ارائه برخی مثال ها مانند موارد زیر از کاستی های کتاب است:

نویسنده در صفحه ۱۹۳ بحث کنایه از صفت را مطرح کرده و، برای نمونه، به کار بردن لفظ یوم برای مرگ را از این دست کنایه گرفته است، در حالی که کنایه از صفت نیست؛ و یا در صفحه ۱۹۵ واژه مصر در عبارت «وقد أردت تولية مصر هاشم بن عتبة ...»

را کنایه از صفت گرفته است در حالی که کنایه از موصوف است نه صفت. شاید منظور نویسنده از کنایه از صفت کنایه از اسم معنا باشد تا در مقابل کنایه از اسم ذات که در ادامه مطرح کرده است، قرار گیرد؛ یا در ذیل بحث کنایه از موصوف در صفحه ۱۹۶ این گونه بیان داشته که: «عائشة کنایة عن خفة أديانهم»، ولی اگر چنین تحلیل شود کنایه از صفت است نه موصوف.

در صفحه ۱۷۰ جمله «فإذا كنتم من الحر والقر تفرون فأنتم والله من السيف أفر» (خطبه ۲۷) را نمونه برای استعاره تمثیلیه ذکر کرده است، درحالی که خطاست و این مطلب می تواند ناظر بر واقعیت نیز باشد که اصحاب امام علی (ع) گرما و سرما را بهانه هایی برای فرار از جنگ قرار داده باشند.

- تکرار برخی مطالب نیز از ویژگی های منفی این نگاشته است؛ مثلاً در صفحه ۱۴۴ ذکر چند پاراگراف، که با جمله «هكذا يتضح...» آغاز شده، ضرورت ندارد؛ چه نتایج حاصل از مباحث مطرح شده که در خاتمه پایان فصل هم آمده است. همین مسئله در مورد پاراگراف آخر صفحه ۳۱۲ نیز صادق است که بهتر است یا حذف شود و یا به خاتمه انتقال یابد.

تکرار برخی مثال ها در چندین موضوع مختلف نیز از دیگر کاستی هاست، به طوری که جمله «جرجرتم جرجرة الجمل...» را در صفحه ۱۴۸ ضمن مثال های تشبیه بلیغ توضیح داده و در صفحه ۱۵۲ آن را تشبیه تمثیلی گرفته و در صفحه ۱۶۰ ضمن مثال های استعاره مصرحه آورده است. نمونه دیگر تکرار عبارت «مصارعهم دون النطفة...» در صفحه ۲۸۷ در توضیح (مصادر الماء) است، درحالی که قبلاً هم در بحث کنایه در صفحه ۱۹۸ به آن پرداخته شده است. بایسته بود در صفحه ۲۸۷ اشاره می شد که قبلاً به آن پرداخته شده است و یا مخاطب به آن ارجاع داده می شد. عبارت «درع الله الحصينة» (خطبه ۲۷)، که در توصیف جهاد در راه خداست، یک بار در صفحه ۱۵۱ ضمن توضیح تشبیه آمده و بار دیگر در صفحه ۲۰۸ در بحث مجاز عقلی با عامل آلت توضیح داده شده است.

- در توضیح تصاویر بر پایه تشبیه بهتر بود، تشبیهات و ارکان آن در جدولی ارائه می‌شد تا بدین ترتیب وجه شبه همه تشبیهات شرح داده می‌شد تا در برخی ناقص و یا مسکوت عنه باقی نماند (برای نمونه: صفحه ۱۴۱).
 - در صفحه ۱۳۹ هنگام اشاره به ادات تشبیه به کار رفته در خطبه‌های جنگی چند نمونه مانند «کاف»، «کأن»، و «کما» را ذکر می‌کند، ولی این مطلب خالی از خطا نیست. مثالی که برای «کما» آورده عبارت است از: «ومادوا کما یمید الشجر یوم الريح العاصف» (۱۳۹). در حالی که در این نمونه ادات تشبیه همان حرف «کاف» و «ما» مصدری است.
 - در همان صفحه ۱۳۹ مثال برای ادات تشبیه «کأن» این جمله حضرت علی (ع) است که فرمودند: «کأني بمسجدکم کجؤجوؤ سفینة»، در حالی که با وجود کاف در جمله این حرف به ادات تشبیه بودن اولی بوده و باید آن به عنوان ادات ذکر می‌شد. علاوه بر این، بایسته بود به نوع «کأن» در این جمله که تقریبی است و نیز به اختلافات علمای نحوی در ترکیب این نوع «کأن» در پاورقی اشاره می‌شد.^{۱۰}
 - توضیحات ناقص از کاستی‌های کتاب است. مثلاً در صفحه ۱۵۰ نویسنده در توضیح تشبیهاتی که حضرت برای جهاد بیان داشته، عبارت «جنته الوثیقة» را بدون هیچ توضیحی فروگذار کرده است و یا تقسیمات تشبیه ناقص است. در همین مثال ذکر شده نویسنده می‌توانست به وجود تشبیه جمع در عبارت اشاره کند و آن را توضیح دهد.
- در قسمت انواع استعارات در صفحات ۱۵۷ تا ۱۷۰ به نظر نیاز به توضیحات بیشتر بوده است و باید تصویر ارائه شده با استفاده از صنعت استعاره به خوبی شرح داده می‌شد. به خصوص در استعاره تمثیلیه در صفحه ۱۶۸؛ و یا در صفحه ۳۱۸ به بیان این مطلب پرداخته که امام علی (ع) خطابه‌های جنگی خود را به قرآن نزدیک کرده تا محاجه خود را غنی‌تر سازد و با قوت بیشتری ارائه دهد، بایسته بود به تعداد آیات به کار

رفته در خطبه‌های جنگی بسامد هر یک و تصویری که با استفاده از آیات ارائه شده و موضوعاتی از این قبیل اشاره می‌کرد.

- ارائه تعاریف اصطلاحاتی مانند تشبیه و استعاره و کنایه و تقسیم‌بندی‌های آنها بهتر است از منابع دست اول و از دانشمندان متبحر این حوزه باشد، امری که شاهد فقدان آن در صفحه ۱۵۹ و ۱۶۰ در باب استعاره و تقسیمات آن هستیم.
- گاهی اوقات مثال‌ها و نمونه‌ها در جای خود توضیح داده نشده است؛ مثلاً در بحث معانی دینی اخلاقی در صفحه ۲۹۷ به نمونه‌هایی از استعاره پرداخته شده، که به نظر می‌رسد بایسته و شایسته آن بود که ذیل مبحث استعاره بیان و شرح داده شود.
- نویسنده در صفحه ۳۲۸ این‌گونه بیان داشته است که تعداد امثال در خطبه‌های جنگی حضرت بسیار زیاد است، درحالی‌که فقط چهار مثل در این خطبه‌ها به کار رفته است. نویسنده یا باید توضیح می‌داد که اگرچه تعداد امثال به کار رفته زیاد نیست، ولی بسامد همین چهار مثل زیاد است که آن هم تنها ۱۴ بار است و یا این که چنین مطلبی را بیان نمی‌داشت، هرچند بعد از آن بلافاصله به بیان فراوانی امثال در کل نهج البلاغه اشاره دارد و اینکه کتاب‌های مستقلی در این زمینه به رشته تحریر در آمده است که اساساً به وجود امثال در خطبه‌های جنگی ارتباطی ندارد.
- در صفحه ۱۵۵ ضمن توضیح تشبیه مسجد بصره به سینه پرنده «کأني أنظر إلى مسجدها كجؤجؤ طير في لجة بحر»، بایسته بود به این ماجرای تاریخی و پیش‌بینی حضرت و علم غیبی ایشان اشاره‌ای می‌شد؛ چه این سخن اشاره به طوفان شدیدی است که آن شهر را در خود فرو می‌برد، از بالا سیلاب فرو می‌ریزد و از زمین آب می‌جوشد و همچون «طوفان نوح» همه جا را فرا می‌گیرد، تنها چیزی که از شهر باقی می‌ماند، سقف بلند مسجد آن است ... در اینکه آیا این پیشگویی چه زمانی تحقق یافته است، شارحان نهج البلاغه بحث‌های فراوانی دارند. «ابن ابی الحدید» می‌گوید که این پیشگویی دو بار تحقق یافت و تمام بصره

در زیر آب غرق شد، یکی در زمان «قادر بالله» و دیگری در زمان «قائم بامر الله»، که هر دو از خلفای بنی عباس بودند، صورت گرفت، تمام «بصره» غرق شد و تنها قسمتی از «مسجد جامع» آن از آب بیرون بود، مانند سینه پرنده، همان گونه که امیر مؤمنان علی (ع) خبر داد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۱۱)

- در مورد توضیح اسماء علم که در هر کتابی ذکر می شود و اگر نویسنده بخواهد توضیحی درباره آن بدهد بهتر است برای اولین بار که نام ذکر می شود توضیحات داده شود نه برای بار دوم.. و این خطایی است که نویسنده کتاب حاضر در مورد شخصیت فراس بن غانم در صفحه ۳۰۱ کتاب مرتکب شده است و باید توضیحاتی درباره این شاعر را در صفحه قبل، که برای اولین بار نام وی را ذکر کرده بود، می آورد.

- در صفحه ۳۰۸ گویا نویسنده در بیان استعاره خطا کرده است؛ چه مرگ حضرت سلیمان (ع) با بیماری و در بستر آن نبوده است و از سوی دیگر بایسته بود توضیح بیشتری درباره شخصیت حضرت تاریخی سلیمان نبی (ع)، که در این تصویر به کار رفته، سخن رانده می شد.

- در تصویر ارائه شده از زمان بعثت پیامبر (ص) در صفحه ۲۹۲ که نویسنده بر این موضوع تأکید کرده که کسی از عربها توانایی خواندن نداشته و ادعای نبوت هم نمی کرد: «لیس أحد من العرب یقرأ کتابا ولا یدعی النبوة..»، در حالی این موضوع واقعیت جامعه آن روز عربستان بوده است و نویسنده هیچ توضیحی درباره تصویر فنی ارائه شده در پاراگراف، که بر پایه تشبیه یا استعاره یا کنایه باشد، نپرداخته است.

- در ادامه شاید خالی از لطف نباشد به این نکته اشاره کنیم که نویسنده قائل به وجود تشخیص در خطبه های جنگی نهج البلاغه نیست: «أما ظاهرة التشخيص ... فلا نکاد نجد لها ذکرا في خطب علي بن أبي طالب الحربية» (۲۰۹). در حالی که این گونه نیست و با کمی تأمل می توان نظایری برای آن یافت، مانند «مَا هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ أَقْبَضُهَا وَ أَبْسُطُهَا إِنَّ لَمْ تَكُونِي إِلَّا أَنْتِ تَهْبُ أَعَاصِيرُكَ فَقَبَّحَكَ اللَّهُ» (خطبه ۲۵).

پیشنهادات:

- برای بهتر شدن کتاب، چند نکته زیر پیشنهاد می‌شود:
- خطاهای چاپی اصلاح شود.
- جنبه آماری پژوهش اضافه و تقویت شود و تحلیل‌های درخور و شایسته‌ای در پی آن ارائه شود.
- اندازه قلم نوشته‌های کتاب و یا حداقل اندازه قلم فهرست‌ها و ملحقات کوچک‌تر شود تا در نتیجه آن حجم کتاب کاهش یابد.
- از آنجاکه سبک‌شناسی در روش خود سطح‌های مختلف زبانی را در متن بررسی می‌کند، بایسته بود تقسیم‌بندی مطالب کتاب و بررسی خطبه‌ها براساس این سطح‌ها صورت گیرد تا به روش علمی نزدیک‌تر باشد و یا عنوان کتاب از بررسی سبک‌شناسانه تغییر یابد و نام بررسی بلاغی یا بیانی به خود بگیرد.
- در کتاب حاضر جای تعریف أسلوب و أسلوبیة و روش این نوع مطالعه متون خالی است تا، ضمن آشنایی خواننده با این نوع روش، غنای اثر نیز افزایش یابد.
- به معنای برخی واژگان مبهم و غریب در متن خطبه‌ها اشاره شود.
- ابیات ذکر شده در خطبه‌ها استخراج و شرح داده شود.

نتیجه

بی‌تردید کتاب مورد بررسی گامی مهم در راستای تطبیق روشی جدید در مطالعات ادبی بر متون قلمداد می‌شود که قطعاً دانشگاهیان بدان توجه داشته‌اند و با اقبال عمومی آنان مواجه خواهد بود. بررسی و نقد این کتاب و بیان نکاتی درباره آن به قصد سپاس از زحمات نویسنده و شناساندن این اثر صورت گرفت و، با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت در مجموع مباحث ارائه شده در کتاب از جهت بلاغی ارزنده و درخور تحسین است، هرچند عنوان کتاب اعم از محتوای آن است.

پی نوشت

1. Stylistics
2. Ferdinand de saussure
3. Charles Bally
4. Coleridge
۵. این چهار سطح نزد برخی دیگر از علما به ترتیب آوایی، ترکیبی، معجمی و بلاغی معرفی شده است (خفاجی و دیگران، ۱۹۹۲: ۱۱).
۶. أبو عبدالله الحسین بن الحسن با الحسین المؤدب از معاصران شریف رضی و شریف مرتضی و از اعلام و بزرگان شیعه است (أعیان الشیعة، ۵: ۴۷۳).
۷. انتشارات الجامعة التونسية، ۱۹۸۱.
۸. احمد شوقی (۱۸۶۸ - ۱۹۳۲) شاعر و دراماتیسست اهل مصر و پیشگام ادبیات مدرن در آن کشور بود. از آثار وی دیوان شوقیات در چهار مجلد و شامل شش نمایش نامه با عنوان های مصرع کلثوپاترا، مجنون و لیلی، قمبیز، علی بیک کبیر، عنتره و کمدی، ست هدی (هدی خانم) است که در سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ سروده است.
۹. مهم ترین این اصطلاحات عبارت است از: الإختیار Choice یا الإنتقاء Selection، الإنحراف Deviation، القارئ Reader، السياق Context (مصلوح، ۱۹۹۲: ۳۷-۴۲).
۱۰. برای توضیحات بیشتر مراجعه شود به: ابن هشام، ۱۴۰۶، ۱: ۲۵۷؛ سیوطی، ۱۴۲۸ هـ: ۴: ۶۳؛ رضی، ۱۳۹۸ هـ: ۴: ۳۳۲ و....

منابع

- ابن میثم البحرانی، کمال الدین میثم بن علی، (بی تا)، شرح نهج البلاغة، بیروت: دار الآثار للنشر، دار العالم الإسلامي.
- ابن هشام الأنصاري، أبو محمد عبد الله بن يوسف، (۱۴۰۶ هـ)، مغني اللبيب عن كتب الأعراب، المحقق: مازن المبارك ومحمد علی حمد الله، بازننگری سعید افغانی، قم: انتشارات سید الشهداء.
- أبودیب، کمال، (۱۹۸۴)، «الأسلوبية»، مجلة فصول، المجلد ۶، العدد ۱.
- أولمان، ستیفن، (د.ت)، دور الكلمة في اللغة، المترجم: کمال بشر، القاهرة: دار غریب للطباعة و النشر.

بررسی و نقد کتاب أسلوب علي بن أبي طالب عليه السلام في خطبه الحربية

- امين، سيد محسن، (بی‌تا)، أعيان الشيعة، المحقق: حسن الأمين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
- الرفاعي، مصطفى صادق، (۱۹۹۷)، إعجاز القرآن والبلاغة والنبوية، القاهرة: دار المنار.
- الرضي، أبو الحسن محمد بن الحسن، (۱۳۹۸هـ)، شرح الرضي على الكافية، المصحح: يوسف حسن عمر، تهران: مؤسسه صادق.
- باطنی، محمدرضا، (۱۳۶۴)، توصيف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: اميرکبير.
- جبر، محمد عبدالله، (۱۹۸۸)، الأسلوب والنحو دراسة تطبيقية في علاقة الخصائص الأسلوبية ببعض الظواهر النحوية، الإسكندرية: دار الدعوة.
- خاقانی، محمد، (۱۳۹۰)، جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغة، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغة.
- خفاجی، محمد عبد المنعم و ديگران، (۱۹۹۲)، الأسلوبية والبيان العربي، القاهرة: الدار المصرية اللبنانية.
- السيوطی، عبد الرحمن، (۱۴۲۸هـ)، الأشباه والنظائر في النحو، بيروت: دار الكتب العلمية.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، کلیات سبک‌شناسی، تهران: نشر میترا.
- طالبیان، یحیی، (۱۳۷۸)، صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی، کرمان: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی عماد کرمانی.
- عیاد، محمود، (۱۹۸۱)، «الأسلوبية الحديثة محاولة تعريف»، مجلة فصول، المجلد ۱، العدد ۲.
- مصلوح، سعد، (۱۹۹۲)، الأسلوب دراسة لغوية أسلوبية، القاهرة: عالم الكتب.
- _____، (۱۹۸۴)، «الأسلوبية - ضمن مهرجان شوقي و حافظ الذي أقيم بالقاهرة سنة ۱۹۸۲م»، مجلة فصول، المجلد ۵، العدد ۱.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ با همکارى جمعى از فضلا و دانشمندان، (۱۳۸۶)، پیام امام أميرالمؤمنين (ع)، قم: انتشارات امام علي بن ابى طالب (ع).